

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی
دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)
سال سیزدهم، شماره ۵۰ (تابستان ۱۴۰۳) ۷۹-۵۵

چالش‌های امنیت‌گرایی و راهبرد سیاست کیفری افتراقی

● احمد عابدی^۱

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

● سید علیرضا رضوی ارانی^۲

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، یزد، ایران

● حسین جعفری طاهری^۳

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران غرب، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

چکیده

متعاقب افزایش کمی و کیفی جرایم سازمان‌یافته ضد امنیتی در کشورهای مختلف، گفتمانی موسوم به تسامح صفر در برابر مجرمین با شعار بازگشت به کیفر در حال رواج بوده و توجیه این رویکرد، برقراری امنیت پایدار در جامعه است. چنین رویکردی که از آن به امنیت‌گرایی تعبیر می‌شود؛ چالش‌هایی هم به همراه دارد. از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به نقض سیاست بزه‌پوشی، تشدید عوام‌گرایی کیفری، افراط در پیشگیری و تشدید در اقدامات تأمینی و احتیاطی اشاره کرد. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی و با هدف شناسایی راهبرد بهینه در نظام عدالت کیفری مدون گردیده، لذا ضمن معرفی سیاست کیفری افتراقی در قبال جرایم علیه امنیت بوده، به این یافته‌ها می‌رسد: اولاً استقرار امنیت پایدار یک مطالبه بحق عمومی بوده ولی رسیدن به آن، مجوزی برای نقض حریم خصوصی و تضییع حقوق شهروندی نیست. ثانیاً سیاست کیفری اسلام تابع رویکرد سخت و یکسان نبوده و بر حسب مقتضیات زمان، مکان و افراد الگوهای متفاوت جزایی معرفی می‌کند. ثالثاً نگاه ارفاقی به مجرم امنیتی حاصل رویکرد افتراقی‌گرا مقنن در اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۹۹ است. رابعاً حکم عفو فراگیر مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۱ که به تأسی از سیره معصومین در مختصات فایده‌گرایی اجتماعی در مجازات قابل ارزیابی بوده و می‌توان آن را مؤیدی بر امکان تغییر رویکرد قوانین برشمرد.

کلید واژگان: امنیت‌گرایی، رویکردهای تعقیبی، سیاست کیفری افتراقی.

1. abediahmad@gmail.com
2. alirazavi.2006@gmail.com
3. hjtaheri@yahoo.com

نظام جزایی اسلام و سیاست کیفری کشورها، در طول زمان و در قبال جرایم عمومی، ضمانت اجرای کیفری و شیوه رسیدگی مشخصی را تعریف نموده است. افزایش جرایم امنیتی با ابعاد بین‌المللی و مخاطرات جبران‌ناپذیر، این تلقی را به همراه داشته که روال جاری در برخورد با این قسم جرایم، نتیجه‌ای جز شکست به همراه ندارد؛ لذا «مقابله با جرایم سازمان‌یافته یکی از چالش‌های عمده قرن بیست و یکم بوده و از این رو ضرورت دارد نظام حقوق کیفری کشورها همگام با تحولات سریع در شگردهای ارتکاب جرایم سازمان‌یافته، نسبت به ترسیم یک سیاست کیفری جامع اقدام نماید.» (باوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۹)

سیاست کیفری جامع به معنای مجازات شدید و الزامی نیست. یعنی در برخی از جرایم یا متهمین نه فقط بر تعقیب کیفری، اثر سودمندی مترتب نیست، بلکه اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد ایجاب می‌کند که مسئولان قضایی طی شرایطی به طور موقت از تعقیب برخی متهمان اجتناب ورزند. گاه اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون خود (به‌ویژه در جرایم امنیتی توسط مجرمین احساسی) دست به ارتکاب جرم زده، یا زیان‌دیده از جرم شکایتی نداشته یا بعداً گذشت کرده و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی آثار نامطلوب تعقیب و مجازات متهم از جمله آلوده شدن وی به محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی او از جامعه، ممکن است بیش از فواید و مزایای آن باشد.

در حال حاضر رویه متداول حکومت‌ها در مواجهه با مصادیق نوپدید ناامنی، با چالش‌های نظری همراه است. به لحاظ پیشینه بحث، مکاتب جرم‌شناسی غالباً با رویکرد شناسایی علل وقوع بزه، به دنبال معرفی راهکارهای پیشگیری از وقوع جرم، اصلاح و بازپروری مجرمین هستند. اما عدم کارایی مطلوب نسخه‌ها و راهکارهای معرفی شده، موجب گردید «در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در جوامع غربی، جنبش سزاگرایی و لزوم مقابله کیفری با پدیده جنایی با گفتمان بازگشت به کیفر، احیاء گردد.» (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۹) هرچند که کیفرگرایی مذکور، در مواجهه با جرایم امنیتی سازوکار متفاوتی به خود گرفت. به نحوی که از نظر مفهومی، سیاست کیفری افتراقی معرفی شد؛ که داعیه‌ی نادیده انگاشتن بعضی از اصول مسلم حقوق کیفری یا توسعه برخی دیگر از شقوق آن را دارد.

اما سؤال اصلی اینجاست که اهم چالش‌های نظری امنیت گرای چیست؟ و سیاست کیفری افتراقی با تأسی از اصل «اقتضاء تعقیب» چه فرصتی برای وضع مجازات بازدارنده در مورد مجرمین سازمان‌یافته و نیز باز اجتماعی کردن متهمین در جرایم سبک امنیتی به وجود می‌آورد؟

در پاسخ به نظر می‌رسد؛ تبیین چالش‌های نظری امنیت گرای و مزایای افتراقی نمودن سیاست کیفری این قسم جرایم، فرصتی را برای گسترش امنیت پایدار ایجاد می‌نماید. به صورتی که مطالبه عمومی در اعمال مجازات سخت و سریع مجرمین سابقه‌دار محقق گردد؛ و درعین حال با عفو فراگیر و گذشت از متهمین و مجرمین مستحق بخشودگی - به‌ویژه در هنگامه‌های استقرار آرامش در جامعه - اقتدار حاکمیت سیاسی کشور را به اثبات رساند.

پیشینه پژوهش

به طور مجزا در زمینه تبعات امنیت گرای و ضرورت اتخاذ سیاست کیفری بهینه‌ای که تأمین‌کننده امنیت پایدار باشد؛ می‌توان مقالاتی را احصاء نمود. به عنوان مثال مقاله‌ای توسط قربان‌پور و همکارانش (۱۴۰۱) تحت عنوان نقد پدیده عوام‌گرایی کیفری با تأکید بر رویکرد نظام عدالت کیفری ایران تدوین شده که در آن، تبیین می‌گردد سیاست کیفری عوام‌گرایانه مترصد آن است تا با جلب افکار عمومی به مبارزه با بزه پردازد. این نوع سیاست کیفری از فرایند اصولی و علمی آموزه‌های جرم‌شناسانه منحرف و آن را تابع ملاحظات سیاسی می‌نماید، به گونه‌ای که با آسیب‌رسانی به الزامات ساختاری حقوق کیفری و حق اخلاقی تابعین آن همراه است.

کار علمی دیگری که در زمینه راهکارهای بهینه عدالت کیفری به جهت گذار از رویکرد امنیتی انجام شده است، نوشتار سید حسن سوتنه (۱۳۹۴) می‌باشد که در مقاله «از عدالت کیفری امنیت‌مدار تا عدالت (علل، راهکارها)» مهم‌ترین رسالت عدالت کیفری را ایجاد امنیت و حفظ نظم از رهگذر مقابله با جرم می‌داند. در این پژوهش مؤلفه‌های کیفری مختلفی جهت نیل به این مهم مورد سنجش قرار گرفته است. از این منظر در گذاری، تحت‌تأثیر سیاست کیفری سیاست‌زده، جرم را به مثابه جنگ دانسته و با اغماض از رهیافت‌های حقوق بشری رویکردی امنیت‌مدار اتخاذ نموده است. اما از منظر دیگر لزوم توجه به باز تولید مفهوم کرامت انسانی به دنبال این است تا مدیریت ریسک جرم را به نفع حقوق و آزادی‌های بشری جابه‌جا کند؛ لذا افتراقی سازی پاسخ گذاری مدرن از رهگذر دستیابی به علل خاص و با تأکید بر راهکارهای مشخص به مقابله با جرایم مختلف پردازد.

جهت واکاوی چالش‌های نظری امنیت‌گرایی، ابتدا شناسایی و تعمیق نسبت به ابعاد جرم‌شناسی نظری ضرورت دارد. جرم‌شناسی سنتی پدیده مجرمانه را تک ساحتی تعریف نموده ولی جرم‌شناسی پست‌مدرن عوامل مختلف فردی، محیطی و بیرونی (بازیگران نظام عدالت کیفری) را در بروز رفتار مجرمانه دخیل می‌داند؛ لذا امروزه برای مقابله یا پیشگیری از جرم، راهکار چندبُعدی معرفی می‌گردد. از منظر مفهوم‌شناسی، امنیت‌گرایی را می‌توان رویکردی محسوب نمود که غایت و هدفش تأمین حداکثری امنیت جامعه است. در این میان اگر اصول حفظ حقوق شهروندی از بُعد نظارتی یا حقوق متهم به جهت تأمین امنیت جامعه نقض شود؛ قابل اغماض است. در ادامه تلاش می‌گردد از منظر حقوق اسلام، کشورمان و سایر کشورها، اهم چالش‌های نظری امنیت‌گرایی بازشناسی و بررسی گردد.

سیاست بزه‌پوشی

در آموزه‌های حقوق اسلامی، شماری از جرایم را می‌توان فهرست نمود که بر بزه‌پوشی تأکید و امر شده است. از منظر آیات و روایات نمونه‌هایی از معاصی همچون جرایم منافی عفت وجود دارد که شارع مقدس به دلایلی مانند جلوگیری از اشاعه فحشا یا به سبب جایگاه انسانی افراد و ایجاد زمینه برای بازگشت به اجتماع، بر سیاست بزه‌پوشی نظر دارد. ولی میان شاخصه‌های مواجهه با مجرمین امنیتی در مقایسه با سیاست بزه‌پوشی، چالش‌های نظری وجود دارد.

در قرآن مجید گنه‌کاران، به استغفار و بازگشت توصیه شده‌اند و به همین میزان از صفت توبه‌پذیری خداوند متعال یاد شده است. اصولاً «هدف اصلی و اولیه مجازات‌ها در سیاست کیفری اسلام عبارت از بازجامعه‌پذیری و اصلاح مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم توسط آنها است.» (میرخلیلی، ۱۳۹۳: ۶۷۸) از این حیث آشکارا و علنی نمودن کیفر مجرمین با هدف اصلاح‌پذیری در تغایر است. چه این که به طور طبیعی «عدم افشای گناه یک اثر اخلاقی دارد و آن حفظ کرامت و شخصیت افراد و موقعیت انسانی می‌باشد. عدم برجسب‌زنی در نتیجه عدم اعمال مجازات یا کشف آن، می‌تواند زمینه بازگشت مجدد فرد را به اجتماع فراهم کند.» (شیداییان و نصرتی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

در همین ارتباط آراء معتبر فقهی متقدم، حکایت از آن دارد امام به‌عنوان حاکم نظام اسلامی ملزم نیست که حتماً در مواجهه با جرم نسبت اجرای تعزیر و مجازات اقدام کند. در این راستا شیخ طوسی معتقد است: «تعزیر مجرم به امام محول شده است؛ بدان گونه که اگر خواست اجرای تعزیر می‌کند

و اگر نخواست چشم‌پوشی می‌نماید. برخی قائل‌اند به اینکه اگر امام تشخیص داد که به غیر از تعزیر، می‌توان مانع مجرم گردید میان اقامه و ترک تعزیر مخیر است.» (طوسی، جلد ۸، ۱۴۲۸ق: ۶۹) نمونه دیگر، کلام شیخ مفید در ضمن مباحث مربوط به توبه مجرم پس از گواهی دادن شهود است؛ بدین صورت که «ان للامام الخيار فی العفو عنه او اقامه الحد علیه حسب ما يراه من المصلحة فی ذالك له و الاهل الاسلام.» (شیخ مفید، ۱۴۱۷ق: ۱۲۳) این سخن بر صلاح‌دید و اختیار امام در اجرای حد، بنا بر مصلحت، دلالت دارد.

از منظر جرم‌شناسی، مکتب دفاع اجتماعی مقصود را بر اصلاح و بازپروری مجرمین نهاده است. بر همین اساس با هدف پیشگیری ثانویه در ارتکاب جرم معتقد است به‌طور کلی تلاش نظام عدالت کیفری بایستی معطوف به عدم انتشار و معرفی بزهکار باشد. ولی در نقطه مقابل، امنیت‌گرایی، به اصلاح بزهکاران اولویت نداده و رویکرد مجازات سخت را در پیش می‌گیرد.

توضیح بیشتر این که، یکی از راهکارهای مقابله‌ای در جرم‌شناسی امنیت‌گرا، ایجاد ترس و واهمه برای افرادی است که زمینه بزهکاری اخلال در نظم عمومی را دارند. شیوه اجرایی این ترس هم در قالب افزودن هزینه مادی و روانی در ارتکاب جرم امنیتی خواهد بود. ابتدایی و شناخته‌شده‌ترین شیوه در این رابطه، معرفی بزهکاران امنیتی در رسانه‌های ارتباط جمعی و اجرای مجازات شدید علنی است. در این صورت اقتدار حاکمیت در نگاه عمومی اثبات شده و زمینه توسعه امنیت اجتماعی فراهم می‌گردد.

از منظر نگارنده راهبرد سیاست افتراقی کیفری در این مقام، با امنیت‌گرایی همسو نبوده و معتقد است افراط در تضعیف سیاست بزه‌پوشی، عدم افتراق و تفاوت میان مجرمین، استمرار در معرفی بزهکاران عمومی و در نهایت رسانه‌ای کردن اعداد و ارقام جرم، نتیجه عکس خواهد داشت و موجب تضعیف حاکمیت می‌شود. در واقع اگر رویکرد مزبور تغییر نکند، بجای ایجاد و ارتقاء امنیت عمومی، اجرای سریع و سخت مجازات‌ها به نگرانی و ترس عمومی منتهی خواهد شد. به بیان دیگر در مواقعی که «آمار جرایم و مجازات رو به فزونی نهاده و به همان مقدار از اعتماد مردمی و رضایت اجتماعی کاسته شده؛ بر همین مبنا متولیان نظام عدالت کیفری معمولاً از رسانه‌ای کردن و انتشار آمار رسمی مربوط به افزایش جرم هراس دارند.» (Breetzke & Pearson, 2014: 45) به علاوه اینکه معرفی شخص بزهکار از نظر شناساندن هویت مجرم یا ویژگی‌های باند مجرمانه و یا از منظر بدآموزی به جهت شیوه ارتکاب جرم، همواره محل نظر و تأمل است.

اصطلاح فارسی «عوام‌گرایی» برگردان واژه پوپولیسم^۱ می‌باشد که «برگرفته از واژه populus یا popularis (خلق یا مردم) است.» (نوروزی خیابانی، ۱۴۰۰: ۲۱۳) چالش عوام‌گرایی کیفری^۲ هنگامی ظهور می‌کند که نظام عدالت کیفری برای پاسخ‌گویی به نگرانی‌های عمومی راجع به افزایش ناامنی، به‌جای استفاده از راهکارهای دریافتی از تجربیات پرونده‌های قضایی که مورد تأیید نخبگان است، به پیشنهادات تقابلی و بدون توجیه علمی روی آورد.

به لحاظ پیشینه تاریخی آموزه‌های جرم‌شناسی از مکتب کلاسیک تا آخرین نظریات مکاتب مدرن و پست‌مدرن، جملگی به دنبال برخورد با زمینه‌ها و عوامل معدّ بزه و ایجاد مانع در این رابطه بوده است. ولی «نمادهای اولیه ظهور عوام‌گرایی کیفری، با رویکردهای سخت‌گیرانه‌ای از دهه ۱۹۷۰ به بعد پدیدار شد. در این دوران، سیاست‌گذاران با توجه به ناکارآمدی الگوهای اصلاحی - درمانی کیفر در برابر نرخ تکرار جرایم، سخت‌گیری کیفری را چاره کاهش احساس ناامنی و بی‌اعتمادی مردم دانستند.» (پیکا، ۱۴۰۰: ۶۸) در نتیجه در مقاطعی، دستاوردهای جرم‌شناسی همچون معرفی جایگزین‌های کیفری یا برخوردهای اصلاحی به‌منظور بازپروری بزهکاران، در اثر فشار افکار عمومی، جای خود را به برخوردهای سرکوب‌گرایانه و سخت با مجرم داد.

در این میان، سیاست جنایی امنیت‌گرا رسالت اصلی خود را مقابله با بزهکار باز تعریف نمود. چنین نگرشی به دنبال نشان‌دادن پاسخ سطحی و سریع در قبال پدیده مجرمانه است. مصادیق آن در کشورهای مختلف و حتی در جوامع دارای پیشینه علت‌یابی و جرم‌شناسی نظری قابل مشاهده است. «به‌عنوان نمونه می‌توان به نظرات عموم شهروندان پاریس در برخورد دولت وقت با آشوب‌های حومه پاریس در سال ۲۰۰۵ نسبت به دانشجویان و رنگین‌پوستان اشاره نمود که وزارت کشور با رهبری نیکولا سارکوزی، با دفاع از اجرای سیاست تسامح صفر و حتی تسامح صفر دوبر^۳ سعی در سرکوب شدید معترضان حومه پایتخت مهد دموکراسی داشت.» (جوانمرد، ۱۴۰۰: ۸۲)

در کشورمان نیز نمونه‌هایی از این عوام‌گرایی کیفری در مطالبه قوانین سخت، یا ابلاغیه‌های اجرایی محدودکننده و یا صدور احکام شدید از دستگاه قضایی قابل مشاهده است. موضوعی که تجربه

1. Populism.
2. Penal populism.
3. Double Zero Tolerance.

سال‌های پیشین در حوزه امنیت اقتصادی کشور نشان‌دهنده تأثیرگذاری آن، بر قوای سه‌گانه دارد. «گاهی به تاربخچه قوانین کیفری اقتصادی گویای این واقعیت است که مقنن در وضع این قوانین کاملاً متأثر از جریان‌ات و نوسانات روز بوده است. میانه دهه ۱۳۷۰ شمسی را می‌توان سرآغاز سختگیری‌های و نقطه تسامح صفر حکومت جمهوری اسلامی در برخورد با مجرمان و مفسدان اقتصادی دانست.» (علی اکبری و دشتی‌نژاد، ۱۴۰۱: ۱۴۳-۱۴۴)

محاكمه دقیق و سریع جزء مطالبات بحق است. ولی چالش نظری آن هنگام نگران‌کننده می‌شود که عامه مردم گاهی خودشان را جای قانون‌گذار و قاضی قرار می‌دهند و جز با صدور احکام اعدام اقناع نمی‌شود. نمونه روشن در این زمینه به دیدار عمومی مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۲ مقام معظم رهبری «مدظله العالی» با اقشار مردم باز می‌گردد. ایشان از شعاری که عنوان می‌نمود: «مفسد اقتصادی اعدام باید گردد» گله‌گذاری کرده و تصریح نمودند: «یکی از کارهایی که حتماً باید انجام بگیرد مقابله‌ای با فساد است... بدون رعایت هیچ ملاحظه‌ای برخورد قاطع صورت بگیرد [اما] شما مگر داد گاهید که می‌گویید اعدام باید گردد بعضی‌هایشان ممکن است اعدامی باشند، بعضی ممکن است خیر، اعدامی نباشند.» (وبگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۵/۲۲) بنابراین عوام‌گرایی کیفری از تبعات امنیت‌گرایی محسوب شده و همانگونه در مباحث بعدی توضیح آن خواهد آمد؛ سیاست کیفری افتراقی در صدد است با نگاه عمیق علمی، راهکار مصلحت عمومی را معرفی نماید که در عین پاسخ به مطالبه بحق مردمی، زمینه تضییع حقوق متهم را از بین ببرد.

افراط در پیشگیری

به‌منظور کاهش خطرات ناشی از رفتار بزه‌کارانه و رویدادهای مرتبط و حواشی آن، پیشگیری از جرم اهمیت می‌یابد. پیشگیری شامل آن دسته از تدابیر سیاست جنایی است که بر حسب زمان مداخله به دو رویکرد کنشی یا واکنشی تقسیم می‌گردد. کشورهای مختلف در مبارزه با جرایم امنیتی، پیشگیری کنشی را به‌عنوان یک اصل راهبردی در اولویت سیاست جنایی خود قرار می‌دهند. منظور از پیشگیری کنشی، تدابیر قبل از وقوع جرم با هدف جلوگیری از ارتکاب جرم و یا کاهش ضرر و زیان ناشی از آن می‌باشد. ولی پیشگیری واکنشی، به تدابیر بازدارنده‌ای گفته می‌شود که ناظر بر اجرای مقررات کیفری و روش‌های رسمی یا قانونی در برخورد با جرم است. بر اساس این نوع دوم پیشگیری، تقویت بازیگران نظام عدالت کیفری به‌ویژه پلیس و دستگاه قضایی، از افزایش

نرخ جرم یا تکرار آن توسط مجرمین پیشگیری می‌نماید.

اصل مهم در پیشگیری، جامع‌نگری است. «در امر پیشگیری باید هم حقوق و آزادی‌های فردی و هم حق مردم بر داشتن تأمین امنیت رعایت گردد و از این موضوع به پیشگیری عادلانه و یا کرامت‌مدار تعبیر می‌شود.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۴) ولی بعضاً مطرح می‌شود این، کنشگران عدالت هستند که موجب تشدید جرم می‌شوند. از این رو مقامات قضایی، اجرایی و ضابطان باید «مداخله حداقلی» در امور شهروندان و تضمین حقوق داشته باشند.^۱

البته در دهه‌های اخیر - دستکم در مورد جرایم امنیتی - با توسعه بی‌حد و مرز پیشگیری، تئوری مداخله حداقلی نقض گردیده است. امروزه با نظرداشتن الگوهای پیشگیری وضعی^۲، دامنه وسیعی از پیشگیری کنشی در این قسم از جرایم، معرفی و ترویج می‌گردد که شامل اقسام نظارت‌های الکترونیکی، مخابراتی و مراسلاتی می‌شود. یکی از روش‌های مرسوم که به‌منظور پیشگیری از جرم انجام می‌پذیرد «نصب دوربین‌های مدار بسته در معابر شهرها و مغازه‌ها و فروشگاه‌های بزرگ است. این دوربین‌ها ضمن ایجاد امنیت برای صاحبان مغازه یک نوع هشدار برای مجرمینی می‌باشد که در صدد ارتکاب جرم می‌باشند.» (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

البته عدم تعریف حدود و ثغور در این رابطه، چالش برانگیز است. به‌خصوص آنجایی که همین امکانات فنی، تهدیدی برای نقض حریم خصوصی و حق خلوت شهروندان محسوب می‌شود. در این رابطه مواردی وجود دارد که «نوع و نحوه کیفیت نصب این دوربین‌ها رؤیت‌پذیری خلوت افراد مردم، حتی داخل خانه‌های افراد را فراهم می‌آورند.» (غلامی و بابایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴) همچنین گاهی اوقات، کنترل ارتباطات مخابراتی که جزء اصلی جمع‌آوری‌های اطلاعاتی و امنیتی است «به بهانه پیشگیری و کشف جرم که در قالب پیشگیری وضعی نمود پیدا می‌کند، اعمال سیاست‌های کنترلی و نظارتی ضمن تمرکز بر رویکردهای وضعی در زمینه بزهکاری و پیشگیری، موجب کم‌رنگ شدن اعمال سیاست‌های پیشگیری اجتماعی می‌گردد.» (هاستینگس، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

در موارد دیگری، پیشگیری در قالب برخورد سخت ضابطان امنیتی با فعالیت‌های مشکوک تروریستی متظاهر می‌شود. به‌عنوان مثال در دو دهه اخیر حجم قابل توجهی از اخباری که در سطح

۱. منظور از نظریه مداخله حداقلی در امور شهروندان بدین معناست که «در مقوله پیشگیری از وقوع جرم، دولت حداقلی، رفتاری که ممکن است یا احتمال دارد باعث اضرار دیگران شود را با مداخله در امور شهروندان منع می‌نماید.» (جوادی و حسینی سورکی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)

۲. پیشگیری وضعی رویکردی است که در این درصدد است بواسطه تغییر مدیریت و تمرکز بر محیط‌های ارتکاب جرم از فرصت‌های مجرمانه بکاهد. لذا رفتار مجرمانه خطرناک، مشکل و برای مجرم کم‌مزیت خواهد بود.

رسانه‌های امریکایی مخابره می‌شود مربوط به برخورد پلیس با افراد بی‌گناهی است که تصور می‌شده، تروریست هستند. بدین ترتیب که با ادعای «اعمال دفاع مشروع پیشگیرانه در برابر اهداف تروریستی، اصولی نظیر منع بازداشت خودسرانه و دادرسی عادلانه، هدف قراردادن مسلمانان و اعراب بدون هیچ ضابطه متعارف نقض شده و حمایت از پناهندگان استثناء می‌شود.» (Fitzpatrick, 2003: 39)

شرایط کنونی که با تابلوی پیشگیری از جرایم و حفظ امنیت ملی ترویج می‌شود گاه موجب نقض مکرر حقوق متهم و حریم خصوصی شهروندان در کشورهای مختلف می‌گردد. مستند به نشریات معتبر جهانی، نمونه‌هایی در این رابطه وجود که اشاره به آن، خالی از لطف نیست. به‌عنوان مثال می‌توان به گزارش گاردین در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۵ منتشر شده، اشاره کرد؛ «دیوان اختیارات تحقیق اروپایی که IPT خوانده می‌شود، اعلام کرده است که مقررات ناظر بر دسترسی دفتر ارتباطات دولت انگلستان به ایمیل‌ها و مکالمات تلفنی ضبط شده توده مردم که توسط آژانس امنیت ملی امریکا شنود شده بودند، مواد ۶ و ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض کرده است.^۱» (محمد نسل و گلدوزیان، ۱۳۹۹: ۲۱) نمونه‌های ذکر شده در مجموع نشان می‌دهد چالش‌های نقض حقوق بشر در دهه‌های اخیر که در مصادیقی همچون کنترل انبوه و خارج از چارچوب‌های منطقی ارتباطات مخابراتی و تصویربرداری نامتعارف متبلور گردیده از پیامدهای امنیتی شدن حقوق کیفری کشورها و افراط‌گرایی در رویکرد پیشگیری محسوب می‌گردد.

تشدید اقدامات تأمینی و احتیاطی

قانون‌گذار در تعریف ضمانت اجرای کیفری در قبال رفتار مجرمانه به میزان آثار منفی و تبعات جرم توجه می‌نماید؛ لذا به‌موجب اصل تناسب جرم و مجازات، هرچه عواقب جرم برای آحاد جامعه و بزه‌دیده شدیدتر و جبران‌ناپذیرتر باشد، مجازات سنگین‌تری برای آن در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس مقنن، سیاستی افتراقی در قبال دو گونه جرایم سبک و سنگین در پیش می‌گیرد؛ لذا شاخصه‌ای که در تقسیم جرایم سبک و یا سنگین حائز اهمیت است مفهوم «حالت خطرناک» مجرمین می‌باشد. منظور از حالت خطرناک به معنای وضعیت زمینه ارتکاب جرم توسط بزهکار سابقه‌دار است. البته «از آنجا که حالت خطرناک هنوز به فعلیت نرسیده، به‌عنوان جرم معرفی نشده؛ و مستحق اقدامات واکنشی نظام عدالت کیفری نیست. بلکه تنها در خور پاسخ‌های کنشی و پیشگیرانه خواهد بود.»

1. UK-US surveillance regime was unlawful 'for seven years'.

(Greenwoog, 2006: 119) از این رو، نظام عدالت کیفری در وهله نخست و با رویکرد پیشینی وارد میدان عمل می‌شود. در این هنگام «کانون توجه را به اقدامات تأمینی و تربیتی بر روی درمان حالت خطرناک بزهکاران معطوف می‌شود.» (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۲۴۴) در وهله دوم، در مواجهه با حالت خطرناک بزهکار سابقه‌دار، اقدام پسینی در ابعاد مجازات سرکوب‌گرایانه به‌منظور از بین بردن حالت خطرناک در دستور سیاست کیفری کشورها قرار می‌گیرد.

امروزه تحت تأثیر رویکردهای امنیت‌محور، مرتکبان حالت خطرناک بیشتر به منابع تولید آسیب شبیه هستند. «در رویکرد امنیت‌محور هدف عمده در واقع اصلاح و درمان مجرمین نمی‌باشد و هدف از تحمیل مجازات، حفظ امنیت‌بخش بزرگ‌تر جامعه در برابر کسانی است که با نشان دادن حالات خطرناک پیشین، تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند.» (نجفی ابرندآبادی و رضوانی، ۱۳۹۴: ۶۸) در حقوق ایران، اقدامات تأمینی به‌عنوان ابزار امنیت‌ساز حقوق کیفری در کنترل جرایم تعریف می‌شود. لذا بر اساس ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی سابق، اقدامات تأمینی بر مجرمین خطرناکی که در آینده در مظان ارتکاب جرم قرار می‌گرفتند، اعمال می‌گردید.

توجیه نام‌گذاری «اقدامات تأمینی» به این سبب است که ماهیت و نوع این اقدامات در مواقع مواجهه با مجرم خطرناک تبدیل به یک اقدام تأمینی می‌شود. در نتیجه این سیاست، مجرم برای همیشه یا مدتی از جامعه دور می‌گردد. اعمال محدودیت یا نظارت پسینی در مورد رویکرد اقدامات تأمینی و احتیاطی در قوانین موضوعه کشورمان، نسبت به مجرمینی است که مورد مجازات قرار گرفته‌اند؛ ولی بیم آن می‌رود که مجدداً مرتکب جرم شوند. از این رو «بر مبنای وجود حالت خطرناک و مدیریت ریسک جرم، جرم‌شناسان امنیتی جهت خنثی نمودن حالت‌های خطرناک، اقدام به ایجاد کنارگذاشته‌هایی در جهت محدود نمودن حقوق و آزادی‌های مرتکبین جرم نمودند که نمونه بارز مسئولیت کیفری مضاعف می‌باشد.» (سوته، ۱۳۹۴: ۴۲)

نمونه مثال از فقه امامیه به یکی از اقسام مجازات محارب باز می‌گردد. مستفاد از ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی، محارب در مجازات نفی بلد (تبعید) حداقل یکسال حق بازگشت به شهر خود را ندارد. لذا اگر قبل از پایان این مدت، توبه کند آزاد نخواهد شد. البته در صورتی که بعد از پایان یکسال تبعید، توبه نکند همچنان در تبعید باقی می‌ماند. چنین سختگیری به جهت حالت خطرناک مجرم امنیتی قابل ارزیابی است.

از منظر تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و در بند ۷ از ماده ۱۰۱ قانون پیشگیری از جرم مصوب

سال ۲۰۰۷ یکی از وظایف سیاست‌گذاران جنایی حمایت از اجتماع و افزایش امنیت عمومی از طریق کاربست ابزارهای نظارتی و کنترلی علیه مجرمین خطرناک می‌باشد. بازیگران نظام عدالت کیفری مکلف به اتخاذ تدابیری می‌باشند که به جامعه اطمینان دهند مجرمین خطرناک از زندان آزاد نخواهند شد. همچنین در جهت نیل به هدف اعلامی، اداره اطلاعات و آمار جنایی آمریکا مکلف به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص مجرمین خطرناک گردیده است. (شاملو و موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵) در حقوق اروپا «کشور فرانسه از سیاست‌های آمریکا به‌عنوان یک الگوی موفق مبارزه و مهار نرخ بزهکاری استفاده نمود و در قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۵ مارس ۲۰۰۷ فرانسه که ملهم از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته می‌باشد؛ بهره‌گیری نمود» (جوانمرد، ۱۴۰۰: ۷۹) بر اساس الگوهای معرفی شده متهمین و مجرمین خطرناک در اولویت نظارت و اقدام برخوردی قرار می‌گیرند.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و بررسی و مطالعه منابع مکتوب داخلی، لاتین و متون فقهی اعم کتاب و مقاله در حوزه چالش‌های امنیت‌گرایی در قوانین و مقررات است. طی این مراحل، پژوهشگر به جمع‌آوری اطلاعات از منابع معتبر علمی که در این زمینه تاکنون به چاپ رسیده‌اند، اقدام نموده سپس با هدف یافتن رویکرد بهینه نسبت به بررسی سیاست کیفری افتراقی پرداخته است تا در انتها به یک نتیجه‌گیری منطقی دست یابد. این مقاله از شمار پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود و از نظر معرفت‌شناسی و جهت‌گیری پژوهش، روش تحلیل داده‌ها در این نوشتار کیفی است. برای رسیدن به هدف اصلی پژوهش با گسستن از قضاوت‌های شخصی یا پیش‌فرض‌های ذهنی و نظری، با تکیه بر داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای، پایگاه‌های داده‌های علمی و آرشیو الکترونیکی مجلات سعی شده فهم صحیح و واقع‌بینانه‌ای از موضوع پژوهش ارائه شود. در این پژوهش برای جمع‌آوری مطالب کلیدی به روش زیر اقدام شده است:

ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌های مطرح شده به جمع‌آوری مطالب پرداخته شده است.

در مرحله بعد مطالب جمع‌آوری شده مورد غربالگری انجام گرفته و مطالب کلیدی مرتبط با کار پژوهشی آورده شده است.

در نهایت اجتهاد علمی در چارچوب محتواهای موجود انجام پذیرفته و تلاش گردید مختصات رویکرد بهینه سیاست کیفری افتراقی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

عبارت «سیاست کیفری»^۱ از ترکیب دو واژه سیاست و کیفر تشکیل شده است؛ در فرهنگ لغت، سیاست به معنای «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۳۸) که شامل تدابیر تقنینی، قضایی و حتی اجرایی در امور جزایی می‌شود. سیاست کیفری «مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد و نتیجه همکاری معاضدت علم جرم‌شناسی و حقوق جزا است.» (شیدایی و حیدری، ۱۴۰۱: ۳۸-۳۹)

سیاست کیفری در مقوله نظام تعقیبی ریشه در حقوق فرانسه دارد. تعقیب «به معنی دنبال کردن، پیگیری و پیگرد می‌باشد.» (معین، ۱۴۰۰: ۱۱۰۲) که وقتی وصف کیفری به آن افزوده می‌شود؛ به تکلیف نظام عدالت کیفری اشاره می‌نماید که مبتنی بر نوع جرم ارتكابی، شرایط و اوضاع احوال بزه‌کار یا بزه‌دیده، آثار جرم، فرهنگ عمومی جامعه، یکی از دو راهبرد «مقتضی یا متناسب بودن تعقیب»^۲ و یا «قانونی یا اجباری بودن تعقیب»^۳ را بر می‌گزیند.

مقنن کشورمان نیز از ابتدای قانون‌گذاری (در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰) با اقتباس از نظام کیفری فرانسه، نهاد دادسرا و جایگاه دادستان را از حیث مدعی‌العموم به رسمیت شناخت. اولین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب فروردین ۱۳۰۵ ترجمه قانون آیین دادرسی سال ۱۸۰۴ فرانسه بود. پیشینه نظام دادسرای گویای تأسی به نظام الزامی بودن تعقیب می‌باشد. لذا «در نظام رومی-ژرمنی (حقوق نوشته)، تعقیب می‌تواند مقید به مصلحت عمومی نباشد؛ حال اینکه در نظام کامن‌لا همواره تصمیم به تعقیب کیفری مشروط به مصلحت عمومی است.» (Sanders, 2002: 211-212)

در مواجهه با نظام پیش‌گفته، نظام تعقیبی دیگری موسوم به نهاد دادوستد اتهام پدیدار شد که «خاستگاه و ریشه آن را در کشورهای خانواده کامن‌لا به‌خصوص آمریکا و انگلستان قابل تعریف است. البته برخی کشورهای خانواده حقوق نوشته هم آن را پذیرفته‌اند و اجرا می‌کنند.» (موسوی مجاب و مرادی، ۱۳۹۴: ۳-۴) تغییر رویکرد در احتساب سیاست کیفری از الزامی بودن تعقیب به سمت اقتضاء داشتن تعقیب بر پایه نظریه سودمندی بنتام و آزادی‌خواهی میل بود. شکل‌گیری این مسیر به «دهه هفتاد میلادی و

1. Criminal policy
2. Agreementualization of Criminal Procedure.
3. The mandatory principle of the criminal proceedings.

پیش از آن، شکست نظام ثابت مجازات‌ها، نظام فردی کردن مجازات‌ها و نظام اقدامات تأمینی برای مبارزه با حالت خطرناک باز می‌گردد که نظام‌های حقوق نوشته تمایل بیشتری به شیوه‌های مبتنی بر اقتضای تعقیب از خود نشان دادند.» (Worrall & Borakove, 2008: 42)

نمودهای مختلفی از این تغییر رویکرد در تحول قانون‌نگری کشورمان نیز قابل مشاهده است. نهادهای «تعقیب» (موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری)، «بایگانی کردن پرونده» (موضوع ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری)، ارجاع به میانجی‌گری (موضوع ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری) و «ترک تعقیب» (موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری) و نیز نهادهایی همچون «حکم به معافیت کیفر»، «تعویق صدور حکم» و «تعقیب اجرای مجازات» (موضوع مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) را می‌توان از جلوه‌های نوین بازایی مسیر جدید نظام عدالت کیفری محسوب نمود.

آنچه در این مبحث به دنبال آن هستیم، تبیین رویکرد نظام عدالت کیفری ایران در رابطه با سیاست کیفری در جرایم امنیتی از حیث الزامی یا مقتضی بودن تعقیب و ارائه راهکار در جهت بهینه کردن این رویکرد است. در ابتدا جهت آشنایی با پیشینه و مبانی الزام یا اقتضاء در امر تعقیب، به مطالعه تطبیقی گرایش‌های موصوف در نظام‌های حقوقی شاخص اسلام و سایر کشورها پرداخته می‌شود. سپس سیاست کیفری افتراقی کشورمان در قبال متهمین امنیتی تشریح خواهد شد.

تأثیر اصل مصلحت در تعقیب کیفری از منظر حقوق اسلام

نظام اقتضاء تعقیب از اختیار دادستان نسبت به تعقیب کیفری حکایت دارد. در واقع مدعی‌العموم به‌جای تعقیب صرف متهم، در جایگاه قاضی می‌سنجد که هم اکنون دست به تعقیب بزند یا اینکه به طریقی پرونده با اخذ تضمینات سبک‌تر از متهم، مختومه کند.

در حقوق اسلامی تعقیب کیفری به نوع جرم ارتكابی بستگی دارد. گاهی به جهت برخی مصلحت‌های حاکمیتی، سیاست کیفری «خودداری از تعقیب و بزه پوشی» اعمال می‌شود و گاهی «اعلان عمومی جرم و معرفی مجرم با هدف سزادهی و سیاست ارعابی» پیگیری می‌گردد. اجمالاً این برداشت حاصل می‌شود که «رویکرد افتراقی در برابر دو گونه جرایم مبتنی بر سیاست جنایی اسلام، از یک سو بر عدم مسامحه، تأخیر، اهمال و رأفت در اجرای حدود [مانند حد محاربه] سخن گفته شده و از یک سو بر اغماض و تسامح در گناهان کوچک تأکید شده است.» (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

نمونه پذیرش سیاست کیفری افتراقی از متهمین با هدف تشویق به اصلاح بزهکاران، در سیره

حکومت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) مشاهده می‌شود. بدین ترتیب که «حفظ سوره‌های قرآن توسط مجرمین به‌عنوان فرصتی در عدم اجرای کیفر محسوب شده که حتی پس از تحمیل حد بر سارق پس از اعتراف، می‌توانست از اجرای حد جلوگیری نماید.» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۱) موارد دیگری در قبال متهمین امنیتی به معنای گذشت حاکم شرع از مجرم وجود دارد. مثلاً توجه به پیشینه مثبت و اصلاح مرتکب در کلام و رفتار معصوم، ملاک عمل قرار گرفته است. در این راستا می‌توان به کلام پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) استناد کرد که می‌فرمایند: «از لغزش‌های افراد باشخصیت و با وجاهت در گذرید.» (حرانی، ۱۳۸۲ش: ۵۸)

همچنین در سیره آن حضرت می‌توان به دستور ایشان در مورد عباس ابن عبدالمطلب اشاره کرد. آن زمان که «در هنگامه و پیروزی قوای اسلام در جنگ بدر رمضان سال دوم هجری، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) فرمودند: گروهی از بنی‌هاشم از روی ناچاری و اکراه به همراه قریش آمدند و با شما نبرد کردند از جمله آنها عباس ابن عبدالمطلب است. وی را نکشید زیرا او به این جنگ از اول رضایت نداشت. به هر حال عباس در جنگ بدر اسیر شد.» (وبگاه مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی‌عصر، ۱۴۰۲/۷/۲)

شیخ طوسی در کتاب النهایه از جایز بودن عدم اقامه حد حسب نظر امام سخن به میان آورده و تصریح می‌کند: «جاز للامام العفو عنه او اقامه الحد علیه حسب ما یراه اردع فی الحال.» (طوسی، جلد ۵، ۱۴۲۸ق: ۷۱۸) بر این اساس ظهور ندامت داوطلبانه و انجام رفتارهایی که از اصلاح مجرم حکایت دارد می‌تواند موجبی برای توقف جریان دادرسی جزایی باشد.

در اسلام سیاست کیفری افتراقی در قبال مجرم امنیتی (حتی در بغی و محاربه) نیز پذیرفته شده است. قانون مجازات اسلامی نیز بر اساس شرع منور و فقه اسلامی همین رویکرد را در خصوص حد «محاربه» پذیرفته است. هرچند ماده ۱۱۶ این قانون مقرر داشته «دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد.» و ماده ۱۱۴ نیز بیان داشته: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی معزز شود، حد از او ساقط می‌گردد.» اما تبصره ۱ ماده ۱۱۴ مقرر داشته است «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.» این موضوع، مؤیدی دیگر در سیاست کیفری افتراقی در مورد متهم امنیتی است. البته در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی پذیرش این اصل، بسیار محدود بوده و صرفاً در ماده ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (کتاب تعزیرات) به عذر همکاری و پذیرش توبه در برخی جرایم امنیتی پرداخته شده است.

در فقه اسلامی، توبه باغی (حد بغی که جنبه امنیتی آن به مراتب بیشتر از حد محاربه است) نیز پذیرفته می‌شود.^۱ اگر باغی در حال جنگ اسیر گردد، بیعت با امام علیه‌السلام بر او عرضه می‌شود. در صورت پذیرش، آزاد می‌گردد و در صورت استنکاف، تا پایان جنگ در بازداشت می‌ماند. پس از خاتمه جنگ اگر باغیان، توبه کنند، یا سلاح خود را بر زمین نهند یا فرار نمایند در صورتی که هسته مرکزی نداشته باشند، اسیرانشان، آزاد می‌شوند اما در صورت فرار باغیان و داشتن هسته مرکزی، در زندان می‌مانند یا کشته می‌شوند و در این صورت کشتن مجروحان و تعقیب فراریان نیز جایز است.^۲ البته در قانون مجازات اسلامی در این خصوص (پذیرش توبه باغی) حکم صریحی دیده نمی‌شود.^۳

اقتضاء تعقیب در سایر نظام‌های کیفری

در انگلستان، اصل بر الزامی بودن تعقیب نیست، بلکه نهاد پیگرد سلطنتی تصمیم به امر تعقیب خواهد گرفت. «یعنی نهاد پیگرد سلطنتی می‌تواند قرار منع تعقیب صادر کند یا پرونده را به جریان اندازد. همچنین پلیس می‌تواند افراد مظنون را دستگیر نماید و یا با احضار مظنون و ثبت اتهام او، پرونده‌اش را به نهاد پیگرد سلطنتی بفرستد و یا این که فقط به اخطار رسمی یا غیررسمی به مظنون بسنده کرده و او را بی‌قید و شرط آزاد نماید.» (مهرا، ۱۳۸۶: ۵۸)

این در حالی است قانون فرانسوی وضعیت بینابین میان دو «نظام قانونی بودن و مقتضی بودن تعقیب کیفری»^۴ را برگزیده است، بدین معنا که «تعقیب و تحقیقات مقدماتی در امور جنایی اجباری است؛ ولی در امور جنحه‌ای به صورت مقتضی، بدون تحقیقات مقدماتی پرونده مستقیماً به دادگاه کیفری ارسال می‌گردد.» (موسوی مجاب و مرادی، ۱۳۹۴: ۹) بنابراین در این روش بینابینی، امکان بروز فردی کردن واکنش کیفری در مرحله تعقیب- مهیا می‌شود. (Pradel, 2007: 534) و در نتیجه بسیاری از اهداف سیاست کیفری همچون کاهش زندانیان، جلوگیری از اطاله دادرسی و یا تحقق مصلحت عمومی در پرتو معرفی جایگزین‌های تعقیب میسر خواهد شد.

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۸؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۲. رجوع کنید به: جواهر الکلام، جلد ۲۱، صفحات ۳۲۴ تا ۳۳۷.

۳. صرفاً در ماده ۲۸۸ همین قانون مقرر شده است: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.» به عبارتی، معافیت کیفر پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد مطابق فقه توبه باقی نیز قبل از دستگیری و حین دستگیری باید مورد پذیرش واقع شود.

4. Le systme de la lgalit et le de systme de l'opportunit de la poursuite pnale.

در تشریح مصادیق نظام «مقتضی بودن تعقیب» دادستان در فرانسه، مستند به مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور به دو صورت می‌تواند عمل کند. اولاً چنانچه برای اقامه‌ی تعقیب دعوای عمومی منع قانونی وجود نداشته؛ می‌تواند در صورتی که جرم ارتكابی بواسطه اوضاع و احوال خاص حین وقوع جرم توجیه پذیر باشد، پرونده را بایگانی کند. ثانیاً امکان بهره‌گیری از جایگزین تعقیب وجود دارد که یکی از این جایگزین‌های تعقیب عبارت از تذکر قانونی می‌باشد. البته در مورد آن، ضمانت اجرای تعقیب کیفری لحاظ گردیده است. یعنی تذکر و دستور بایگانی «در صدر ماده ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به‌عنوان تذکر قانونی به متهم پیش‌بینی شده؛ و در صورت نقض بعدی قانون به صورت فوری تحت تعقیب قرار می‌گیرد.» (Guinchard & Buisson, 2008: 651)

اجرای اصل اقتضاء تعقیب نباید بر اساس سلیقه دادستان، بلکه می‌بایست ضابطه‌مند باشد. ضابطه هم می‌تواند استفاده از متناسب بودن تعقیب منوط به ارزیابی پرونده شخصیت، ادله انتسابی اتهام به متهم یا ادله رفع اتهام، لحاظ نمودن نفع عمومی در تعقیب یا عدم تعقیب و سایر مسائل مرتبط باشد. در واقع «مقام تعقیب نه طبق مصلحت‌های خاص یک شخص بلکه بر اساس یک مصلحت عمومی تصمیم می‌گیرد؛ لذا مقام تعقیب موظف است خسارات وارده ناشی از جرم به بزه‌دیده را مدنظر قرار دهد، اما ملزم به تصمیم‌گیری بر اساس خواست وی نیست.» (Ashworth & Redmayne, 2010: 190) به این ترتیب مقام تعقیب در به‌کارگیری اصل متناسب بودن تعقیب باید دارای صلاحیت مشخصی باشد، در همین راستا است که معمولاً طیف وسیعی از جرایم، به‌خصوص جرایم سنگین از شمول این اصل مستثنی می‌گردند. (Krug, 2002: 648) ضابطه‌مند بودن اقتضاء تعقیب، بایستی در قانون به گونه‌ای قابل ارزیابی، پیش‌بینی شود تا دادستان‌ها در معرض اتهام برخورد گزینشی و سلیقه‌ای قرار نگیرند.

در اسناد بین‌المللی، تصمیم به تعقیب کیفری بر طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، مشابه مقررات دادرسی داخلی کشورها، بر عهده مقام دادستان است. با توجه به ماده ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و رویه حاکم بر رسیدگی این مرجع، می‌توان گفت که دیوان بین‌المللی کیفری نیز به‌رغم اصل و مبنا قرار دادن الگوی الزامی بودن تعقیب، با لحاظ مفاهیم منافع عدالت و مبنای معقول به اصل مقتضی بودن تعقیب توجه داشته و در برخی موارد، تشخیص بر عدم تعقیب کیفری متهم را بر عهده دادستان قرار داده است. علاوه بر این، پیش‌بینی نهادهایی همچون تعویق تحقیق و تعقیب و صلاحیت تکمیلی در مفاد اساسنامه و رویه دیوان بین‌المللی کیفری نیز از جمله شاخص‌هایی به حساب می‌آیند که از شناسایی و اعمال سیستم مقتضی بودن تعقیب در مقررات و رویه این مرجع حکایت دارد

کمیته پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد در بند ۵-۱ قطعنامه پیشنهادی ارائه شده به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور^۱ تحت عنوان «تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاهها»^۲، مقرر داشته: «پلیس دادسرا یا سایر مقامات مسئول عدالت کیفری در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع‌الجمع نباشد باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان‌دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند.» (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۰۶) چنین ضابطه‌ای یعنی قانونگذار با واگذاری اختیار ارزیابی تعقیب و پیامدهای آن به مقام قضایی، امکان توقف یا شروع نکردن تعقیب دعوای کیفری را فراهم آوردند.

تغییر رویکرد نظام تعقیب کیفری ایران

پیشینه قانون ایران به منظور بهره‌گیری از «نظام مقتضی بودن تعقیب» به تأسیس قرار تعلیق تعقیب در جرایم جنحه‌ای باز می‌گردد. به لحاظ زمانی، این اصلاحات در سال ۱۳۵۲ و با الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ شمسی متبلور گردید. قبل از آن، قاعده الزامی بودن تعقیب در نظام کیفری کشورمان حاکم بود. اما پس از این تأسیس جدید قانونی، مقنن مجدداً در سال ۱۳۵۶ در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری بر امکان صدور قرار تعلیق صَحّه گذاشت. در قوانین کنونی ایران، در بدو ورود پرونده به دادسرا، قاعده الزامی بودن تعقیب در مورد تمامی جرایم اعمال می‌گردد. فصل سوم از قانون آیین دادرسی کیفری پس از بیان وظایف و اختیارات دادستانی، جهات شروع به تعقیب را در ماده ۶۴ برشمرد. در این راستا، مسئولیت دادستان شروع به تعقیب است. البته در موارد فوری، قانون ذیل شرح وظایف ضابطان، امکان انجام تعقیب بدون حکم قضایی را هم پیش‌بینی کرده است. مفهوم مخالف این سخن که مؤید دیگر در الزامی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران بوده یعنی ضابط حق ندارد از انعکاس شکایت شاکی خصوصی یا اعلام جرم عمومی به دادستان خودداری نمایند.

در این رابطه ماده ۳۷ آیین دادرسی کیفری تصریح می‌نماید: «ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد... ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به‌فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.»

۱. در ۵ فوریه ۱۹۹۰ میلادی

هم اکنون قانون آیین دادرسی کیفری ایران، جلوه‌هایی از نظام مقتضی بودن تعقیب را به تأسی از نظام‌های مدرن عدالت کیفری پیش‌بینی نموده است. ماده ۸۱ قانون مزبور، در رابطه با قرار تعلیق تعقیب تصریح می‌نماید: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت ... دادستان می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با أخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.»

با این حال، در اغلب نظام‌های حقوقی و قضایی (به‌ویژه در حکومت‌های اقتدارگرا) جرایم امنیتی از اعمال نهادهای مرتبط با اقتضاء تعقیب کیفری، استثناء می‌شوند. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی بیان داشته است که: «صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست: الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات.»

شاید علت چنین تصریحی همان ظهور سیاست جنایی عوام‌گراست که پیش از این، اشاره شد. «سیاست جنایی عوام‌گرا به‌جای پیروی از نتایج مطالعات و تحقیقات، بیش‌تر تحت تأثیر رسانه‌ها و توده‌ها و ملاحظات سیاسی، به طور احساسی و مقطعی به فشارهای ناشی از یک واقعه مجرمانه یا نهادهای سیاسی - حزبی خاص حاکم پاسخ می‌دهد.» (صدری‌خانلو، نجفی‌توانا و شاملو؛ ۱۴۰۱: ۱۰۱) به بیان دیگر، متعاقب جرم امنیتی انتظار عمومی صرفاً مجازات مرتکب بدون هیچ اغماض و تخفیفی است.

هرچند نمی‌توان رد کرد که در اثر رفتارهای مخل امنیت، جامعه دچار ضررهای جبران‌ناپذیر می‌گردد؛ ولی باید تصریح نمود، «چون اندیشه عوام‌گرایی کیفری بر مدل کنترل جرم از طریق دشمن‌مداری با مجرم تأکید دارد؛ این نوع سیاست کیفری با آسیب‌رسانی به استلزامات ساختاری حقوق کیفری و حق‌های اخلاقی تابعین حقوق کیفری، همراه است.» (قربان‌پور، ساداتی و جمادی؛ ۱۴۰۱: ۱۴۳) فلذا عدم پذیرش اقتضاء تعقیب در جرایم امنیتی به‌ویژه جرایم سبک و ارتکاب‌یافته تحت تأثیر هیجانات حاکم بر جامعه از سوی افراد عادی و غیروابسته به سرویس‌های جاسوسی، باعث می‌شود از همکاری متهمین و مجرمین برای معرفی همدستان و یا استقرار امنیت پایدار بهره جست.

دقیقاً به همین دلیل است که قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ با تغییر رویکردی که از نوآوری و انعطاف‌پذیری تقنینی در قبال کشف جرم امنیتی و شناسایی سایر متهمان امنیتی حکایت داشت؛ تصریح نمود: «در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورت همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، تعلیق بخشی از مجازات‌بلامانع است» در واقع مقنن اذعان داشت برای وی الزام به تعیین مجازات سخت و سنگین اولویت نیست. بلکه کشف ابعاد جرم امنیتی و دستگیری سایر همدستان متهمین و مجرمین حائز اهمیت می‌باشد. از این روست حاضر است برای صیانت از امنیت

پایدار جامعه، از خیر دستکم بخشی از مجازات - که میزان آن هم مشخص نشده - بگذرد.

حکم عفو فراگیر مقام معظم رهبری مدظله‌العالی

سیاست کیفری کشورمان مبتنی بر این است که کوچک‌ترین ناامنی عمومی موجب تشکیل پرونده قضایی علیه مرتکب می‌شود. کمیّت بالای پرونده‌ها، به طور حتم پایین آمدن دقت قضات در رسیدگی و اطاله دادرسی را به همراه دارد. در این بین، تبعاتی همچون آسیب‌های ناخواسته جسمی یا روحی برای متهمین بازداشتی یا خانواده‌های ایشان به وجود می‌آید؛ که در نهایت ناکارآمدی دستگاه قضاء و نارضایتی عمومی را به اذهان متبادر می‌سازد.

در چند سال اخیر، همین پیامدها حاکمیت را بر آن داشت که با اتخاذ رویکرد اصلاح قوانین و صدور حکم حکومتی عفو فراگیر، در سیاست کیفری خود، رویکرد افتراقی ایجاد کند. بدین معنا که هر کجا امنیت پایدار اقتضاء می‌کند مسئولیت کیفری مرتکب جرم لحاظ شده، ضابط و مقام قضایی ملزم به تعقیب متهم باشند. از طرف دیگر اگر صلاح را بر توقف تعقیب کیفری باشد؛ تعقیب وی متوقف و چه بسا مسئولیت کیفری وی به واسطه عفو زائل گردد.

قبل از تبیین حکم عفو فراگیر مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۱ (دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۱/۱۶) لازم به توضیح است که در نظام کیفری ایران طبق ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی «عفو عمومی» به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطاء می‌شود. عفو، تعقیب و دادرسی را متوقف می‌کند، و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود. بنابراین، عفو عمومی نه در مورد افراد خاص بلکه در مورد یک جرم خاص می‌باشد. از سوی دیگر «عفو خصوصی» (موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) برای محکومان قطعی مقرر شده است. در این رابطه مستند به بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی «عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه» از وظایف و اختیارات رهبری است.

با توضیح ذکر شده ماهیت حقوقی فرمان عفو فراگیر رهبری در مورد متهمان و محکومان در ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ (بعد از فوت مهسا امینی) را نمی‌توان عفو خصوصی محسوب نمود زیرا بر اساس ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی، عفو خصوصی مربوط به کسانی است که محکومیت آنان قطعی شده باشد. اما در فرمان مزبور حتی کسانی که هنوز به اتهاماتشان در دادگاه رسیدگی نشده و متهم هستند و نه محکوم، نیز مورد عفو قرار گرفتند. ثانیاً این فرمان را نمی‌توان عفو عمومی احتساب کرد چرا که در این رابطه قانونی خاصی مصوب نگردید؛ بنابراین عفو

رهبری در مورد ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را تنها در قالب «حکم حکومتی» می‌توان تفسیر کرد.

این حکم را باید مؤید و نمونه‌ای از تغییر رویکرد سیاست کیفری در قبال جرایم امنیتی دانست. چراکه حکم حکومتی در پی نامه رئیس قوه قضائیه صادر گردیده و متعاقب آن، تعقیب کیفری بسیاری از متهمان و محکومان اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ متوقف شد. در این رابطه مرتکبین برخی از جرایم مانند اجتماع و تبانی دو نفر یا بیشتر برای ارتکاب اقدامات ضدامنیت داخلی یا خارج کشور (موضوع ماده ۶۱۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که از جمله جرایم مشهود امنیتی می‌باشند؛ مشمول حکم قرار گرفتند.

هرچند ممکن است مطرح شود که برای چنین رویکردی بایستی قانون‌نگری مشخص وجود داشته باشد و دادستان به عنوان مدعی‌العموم در چارچوب داد و ستد اتهامی اقدام کند. ولی در پاسخ به نظر می‌رسد اعتبار این حکم بر اساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است. البته بهتر است قانون عادی نیز وجود چنین اختیاری را تأیید نماید تا زمینه اختلاف نظر در ماهیت و مشروعیت چنین احکامی رفع شود. همان‌گونه که اشاره شد ماهیت فرمان فراگیر عفو، تابع سیاست کیفری افتراقی می‌باشد. یعنی این که فقط عفو افراد لحاظ نگردیده بلکه صیانت از حقوق عامه و حق شاکی مورد امعان نظر قرار گرفته است. بدین ترتیب، برخی از عناوین جرایم امنیتی جزء استثنائات حکم عفو محسوب می‌شود. در واقع قسم اخیر (استثنائات) مشمول «نظام الزامی بودن تعقیب» قرار می‌گیرند.

توضیح این که در اعلام شرایط عفو و تخفیف مجازات متهمان و محکومان حوادث اخیر آمده است: «پرونده متهمان و محکومان ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ که از تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۵ تا زمان ابلاغ این عفو دستگیر، بازداشت یا تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، در صورت داشتن شرایط ذیل مختومه می‌شود: عدم مباشرت، مشارکت و معاونت در ارتکاب جرایم مستوجب مجازات محاربه، افساد فی‌الارض و بغی؛ عدم ارتکاب جاسوسی به نفع اجانب؛ عدم ارتباط مستقیم با عوامل سرویس‌های اطلاعاتی خارجی؛ عدم ارتکاب جرم قتل و جرح عمدی؛ عدم ارتکاب تخریب و احراق عمده تأسیسات دولتی، نظامی و عمومی؛ عدم عضویت و وابستگی در گروهک‌های معاند و برانداز؛ نداشتن بیش از دو فقره سابقه محکومیت مؤثر کیفری؛ نداشتن شاکی یا مدعی خصوصی یا حسب مورد اعلام رضایت آنان یا جبران ضرر و زیان؛ اظهار ندامت و تعهد کتبی مبنی بر عدم تکرار جرم عمدی مشابه.»

بنابراین استثنائات مذکور، مؤید سیاست کیفری افتراقی و ناظر بر صیانت از حقوق عامه و شاکی خصوصی است. ولی در مورد جرایم کم‌اهمیت‌تر بنا به ملاحظات حفظ نظم عمومی و مصالح ملی تعقیب کیفری متوقف می‌گردد. از این رو فرمان فراگیر عفو مذکور را می‌توان آغازگر تغییر رویکرد

در تعقیب جرایم امنیتی دانست و شایسته است که نظام عدالت کیفری نیز در راستای این رویکرد توأم با رأفت اسلامی، به‌سوی بازسازی و به‌ویژه اصلاح و تغییر قوانین عادی گام بردارد.

نتیجه‌گیری

واقعیت کنونی آن است که افزایش نرخ جرایم امنیتی و تبعات جبران‌ناپذیر آن، به‌ویژه در عرصه بین‌المللی، موجب تعریف سیاست کیفری کشورها در چارچوب امنیت‌گرایی شده است. به لحاظ نظری، امنیت‌گرایی چالش‌هایی را به‌دنبال دارد. به‌عنوان نمونه در حالی که می‌توان فهرستی از بزه‌پوشی جرایم را در حقوق اسلامی احصاء نمود؛ ولی باید اذعان داشت که این رویکرد ناقض انگاره بزه‌پوشی است. همچنین امنیت‌گرایی با جرم‌شناسی دفاع اجتماعی که محوریت را بر اصلاح و بازپروری مجرمین نهاده، در تغایر بوده و با وضع مجازات بازدارنده در صدد تعریف کامل مسئولیت کیفری برای مجرمین این عرصه است.

از تبعات دیگر امنیت‌گرایی نظری، عوام‌گرایی کیفری به معنای وضع مجازات شدید و سخت برای مرتکبین و اجرای سریع آن می‌باشد. البته این شیوه مورد تأیید نیست و سیاست کیفری کارآمد در صدد این است که با نگاه عمیق علمی، راهکار مصلحت عمومی را معرفی نموده و در عین پاسخ به مطالبه بحق مردمی، زمینه تضییع حقوق متهم را به‌وجود نیاورد. در غیر این صورت، بایستی پذیرای پیامدهای امنیتی شدن حقوق کیفری کشورها و افراط‌گرایی در رویکرد پیشگیری باشیم. پدیدار شدن چالش‌های نقض حقوق بشر در مورد حریم خصوصی و حق خلوت شهروندان در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در مصادیقی همچون کنترل انبوه و خارج از چارچوب‌های منطقی ارتباطات مخابراتی و تصویربرداری نامتعارف عمومی و گاه خصوصی، از جمله این پیامدها می‌باشد.

معرفی سازوکار اقدامات تأمینی در سیاست کیفری به‌عنوان ابزار امنیت‌ساز در کنترل جرایم، حائز اهمیت بوده و در مواجهه با حالت خطرناک بزهکار اعمال می‌گردد. نظام عدالت کیفری در دو رویکرد کنشی و واکنشی، کانون توجه خود را اولاً به درمان حالت خطرناک بزهکاران بالقوه قرار می‌دهد. ثانیاً نسبت به بزهکاران سابقه‌دار و سازمان‌یافته، مجازات بازدارنده معرفی می‌کند. مثلاً برگرفته از فقه امامیه و مستفاد از ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی، برای ارتقاء امنیت عمومی و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم در مورد محارب، مجازات نفی بلد (تبعید) اعمال می‌گردد. همچنین نمونه‌های ناظر بر توسعه ابزارهای نظارتی و کنترلی علیه مجرمین خطرناک که در قوانین

امریکا و فرانسه مطرح شده؛ در همین راستا و مبتنی بر سیاست تسامح صفر قابل فهم و ارزیابی است در سیاست کیفری کشورها جلوه‌هایی از پذیرش «اصل اقتضای تعقیب» قابل مشاهده است. به طور مشخص در انگلستان و فرانسه تغییر رویکرد از الزام تعقیبی به اقتضای تعقیب کیفری با هدف تأمین مصلحت عمومی و کاستن از دخالت نابجا بازیگران نظام عدالت کیفری باز طراحی و ترویج می‌شود. ولی در مورد جرایم امنیتی، نظام افتراقی در حال شکل‌گیری است. بدین ترتیب که خط سیر قانون‌نگری و رویه قضایی مبتنی بر صیانت از امنیت پایدار بوده فلذا رویکرد سابق با تغییرات اساسی روبرو شده است.

در ایران نیز، هرچند در گذشته، جرایم امنیتی از اعمال نهادهای ارفاقی مرتبط با اقتضای تعقیب کیفری، استثناء می‌شد. ولی قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ با تغییر رویکردی که از نوآوری و انعطاف‌پذیری تقنینی در قبال کشف جرم امنیتی و شناسایی سایر متهمان امنیتی حکایت داشت؛ همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم امنیتی و شناسایی سایر متهمان را موجب تعلیق بخشی از مجازات دانست. تسری عذر همکاری و پذیرش توبه در اغلب جرایم امنیتی، به‌عنوان عاملی برای تعلیق تعقیب، می‌تواند شروع مناسبی برای گذار از چالش‌های امنیت‌گرایی به‌سوی سیاست کیفری افتراقی توأم با رأفت اسلامی باشد.

نمونه دیگر از تغییر رویکرد سیاست کیفری، صدور حکم عفو فراگیر مقام معظم رهبری در مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ است. در پی صدور این حکم، عفو و تخفیف مجازات گسترده متهمان و محکومان اعمال گردید. این رویداد را می‌توان مؤیدی بر امکان تغییر رویکرد قوانین عادی برشمرد. علی‌ای حال، هر ایده مبتنی بر اجرای اصل اقتضای تعقیب در جرایم امنیتی، می‌بایست از حیث تعیین رفتار و مرتکب رفتار، ضابطه‌مند و شفاف باشد. در غیر این صورت موجب تداعی فرض اختیار تام و سلیقه‌ای تصمیم مقامات قضایی خواهد شد.

منابع فارسی

۱. آشوری، محمد؛ (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات سمت.
۲. آقایی جنت‌مکان، حسن، (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۳. باوی، علیرضا، گلدوست جویباری، رجب، غلامی حسین، (۱۳۹۸). ساختار مقابله کیفری پلیسی با جرایم سازمان‌یافته اقتصادی بر مبنای دانش اطلاعات، فصلنامه کارآگاه، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸.
۴. پیکا، ژرژ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، (۱۴۰۰). جرم‌شناسی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
۵. جوادی، محسن، حسینی سورکی، سید محمد، (۱۳۹۶). جان استوارت میل و یگانه اصل محدود کننده آزادی، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوازدهم، شهریور ۱۳۹۶.
۶. جوانمرد، بهروز، (۱۴۰۰). فرایند دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۵، چاپ سوم، قم: موسسه آل البیت (ع) احیاء التراث العربی.
۸. حرانی، حسن بن علی، مترجم حسن‌زاده، صادق (۱۳۸۲ ش). تحف العقول، تهران: انتشارات آل علی.
۹. حیدری، علی‌مراد، (۱۳۹۴). چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، تیر ۱۳۹۴.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۹). لغت‌نامه‌ی دهخدا، جلد نهم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. رضوانی، سودابه، (۱۳۹۱). مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، چاپ اول، انتشارات میزان.
۱۲. سوته، سیّد حسن، (۱۳۹۴). از عدالت کیفری امنیت‌مدار تا عدالت (علل، راهکارها)، پژوهش‌های حقوق کیفری، تهران: سال اول، شماره یک، زمستان ۱۳۹۴.
۱۳. شاملو، باقر، موسی‌زاده، مهدی، (۱۳۸۹). پیشگیری از تکرار جرم در حقوق کیفری ایران و آمریکا، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، تهران: سال پنجم، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۸۹.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۷ ق). المقنعه، ضمیمه الجوامع الفقیه، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۵. شیداییان، مهدی، نصرتی، یزدان، (۱۳۹۷). شناسایی و چالش‌های تعقیب کیفری با نگاهی به حقوق انگلستان، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و سوم، شماره هشتاد و دو، تابستان ۱۳۹۷.
۱۶. شیدایی گورچین قلعه، مهدی، حیدری، سینا، (۱۴۰۱). جستاری بر مفهوم سیاست کیفری، فصلنامه مطالعات علم حقوق، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۱.

۱۷. صدری خانلو، علی، شاملو، باقر، و نجفی توانا، علی، (۱۴۰۱). مبانی عوام‌گرایی کیفری و پیامدهای آن در سیاست جنایی، نشریه کارآگاه، شماره پنجاه و نهم، ۱۰۱-۱۲۱.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۸ق). المبسوط فی فقه‌الامامیه، جلد‌های ۵ و ۸، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۹. علی‌اکبری، رستم، دشتی نژاد، پوریا، (۱۴۰۱). گفتمان سیاست تسامح صفر در نظام کیفری ایران، بسترها و زمینه‌ها، فصلنامه تمدن حقوق، دوره پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۴۰۱.
۲۰. غلامی، حسین، بابایی، یوسف، (۱۳۸۹). مکدوناتلدی شدن جرایم، مجله حقوق دادگستری. سال هفتاد و چهارم، شماره ۷۰.
۲۱. قربان‌پور، حمید؛ ساداتی، سید محمد مهدی و جمادی، علی. (۱۴۰۱). نقد پدیده عوام‌گرایی کیفری با تأکید بر رویکرد نظام عدالت کیفری ایران، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای فقه ۲، شماره دوم، پیاپی ۶، ۱۴۳-۱۶۰.
۲۲. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، (۱۳۸۴). جنبش بازگشت به کیفر، سیاست جنایی کشورهای غربی علل و جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره شش و هفت، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۲۳. محمد نسل، غلامرضا، گلدوزیان، ایرج، محمد نسل، زهرا، (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی شنود غیر مجاز رایانه‌ای در قوانین ایران، انگلیس و فرانسه، تهران: پژوهشنامه اطلاعاتی و انتظامی، دوره پانزدهم، شماره ۱.
۲۴. معین، محمد، (۱۴۰۰). فرهنگ فارسی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات میلاد.
۲۵. مقام معظم رهبری، (۱۳۹۷/۵/۲۲)، بیانات در دیدار اقشار مردم، برگرفته از وبگاه <https://farsi.khamenei.ir>
۲۶. مهرا، نسرين، (۱۳۸۶). کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان؛ با تکیه بر کارکردهای کیفری، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره چهل و پنج.
۲۷. مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، (۱۴۰۲/۷/۲)، اسیر جنگ بدر در دریای اندیشه، برگرفته از وبگاه www.ganjineh.valiasr-aj.com
۲۸. موسوی مجاب، سید درید، مرادی، فرزانه، (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی نهاد داد و ستد اتهام در نظام کامن لا و حقوق نوشته، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره اول.
۲۹. میرخلیلی، سید محمود، (۱۳۹۳). مراتب تعزیر، پژوهش‌های فقهی، دوره دهم، شماره چهارم.
۳۰. نجفی ابرندآبادی، علی محمد، (۱۳۹۱). درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، ماهنامه قضاوت، شماره هفتاد و هفت.
۳۱. نجفی ابرندآبادی، علی محمد، رضوانی، سودابه، (۱۳۹۴). سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، فصلنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۴.

۳۲. نوروزی خیابانی، مهدی، (۱۴۰۰). **فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی**، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.

۳۳. هاستینگس، رس، ترجمه ابراهیمی، شهرام، (۱۳۸۷). **دورنمای پیشگیری از بزهکاری مسائل و چالش‌ها**، مجله پلیس پیشگیری از جرم، سال سوم، شماره ۷.

منابع لاتین

34. Ashworth, Andrew and Redmayne, Mike, (2010). **The Criminal Process, 4th Edition**, Oxford University Press.
35. Breetzke, D. Gregory & Pearson Amber (2014), **The fear factor: examining the spatial variability of recorded crime on the fear pf crime**, Journal of applied Geography, , 46: pp 45 – 52.
36. Greenwoog, W Peter (2006), **Delinquency Prevention as crime – controle policy, first edition**, chicao: publication of chicao university.
- 37.. Fitzpatrick, Joan, (2003), **speaking law to power: the war on terrorism and human rights. English Journal international law**, Washington, Vol33.
38. Guinchard, S. & Buisson, J.; (2008). **Procédurepénale; 4èmeédition, paris**, éditionLitec.
39. Krug, Peter; (2002). **Prosecutorial Discretion and its Limits, The American Journal of Comparative Law**, Volume 50, pp. 643-664.
40. Pradel, Jean, et Michel Danti – Juan; (2007). **Manuel de droit penal spécial, Paris, Thomson Learning Academic Center**.
41. Sanders, Andrew , (2002), **“Victim Participation in an Exclusionary Criminal Justice System”** (Eds.), New Versions of Crime Victims, Oxford, Hart Publishing.
42. Worrall, John L. & M. Elaine Nugent-Borakove; (2008). **The Changing Role of the American Prosecutor**, Albany, State University of New York Press.